

سنورنامه در دوره صفویّه

دکتر بهروز گودرزی

دانش آموخته گروه تاریخ ایران دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۱ تا ۱۱۲)

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۸/۲۵

چکیده:

اولین معاهدات مرزی بین ایران و همسایگانش که اسنادی از آن بجای مانده، در عصر صفویّه و با امپراتوری عثمانی به امضا رسیده است. این معاهدات ابتدا بصورت مبادله نامه‌هایی کلی، حاکی از پذیرش صلح بجای جنگ بین سران دو طرف بود. بعداً اسنادی با عنوان «سنورنامه» یا «سنورنامهچه» مهور به مهر بزرگان به همراه نامه‌های سلاطین مبادله میشد. در نیمه دوم دوره صفویّه ظاهراً با هدف تحکیم اعتبار این اسناد، جزئیات سنورنامه‌ها درون نامه سران دو طرف قرار گرفت. سنورنامه‌ها شامل مشخصات جغرافیایی نظیر نام شهرها، روستاها، کوه‌ها، دره‌ها، و مناطقی بود که خط مرزی از آنها عبور میکرد. در برخی موارد نام طوایف ساکن در نواحی سرحد و تابعیت آنها به هر طرف و نیز استحكاماتی که باید در مرزها ویران بماند هم ذکر میشد.

واژه‌های کلیدی: سنورنامه، صفویّه، مرز، معاهده، عثمانیان.

مقدمه:

از قدیمیترین روزگاران، ممیزات جغرافیایی و اقلیمی در مناطق کوچک و بزرگ جهان و ویژگیهای حیات اجتماعی و فرهنگی مردمی که در آن سرزمینها زندگی میکردند، موجب پیدا شدن حدود و مرزهایی میان گروه‌های گوناگون انسانی شده است. در این امر گاه عوامل اقتصادی (کشزارها، باغها و مراتع) و گاه سلطه‌طلبیهای سیاسی (توسعه قلمروهای حکومتی و مالکیتها) اثر چشمگیر مستمری داشته است (تکمیل همایون، ص ۱۰). مفهوم مرز در گذشته با امروز متفاوت بوده است. در قرنهای پیشین مرز به صورت یک خط نبود. منطقه‌ای پهناور حدفاصل دو امپراتوری قرار داشت که باید آن را منطقه مرزی نامید و معمولاً اتفاقی شکل میگرفت نه با توافق قبلی دو طرف (میرحیدر، ص ۵۶). سنور (به ضم اول و دوم) معنای مرز، حد، و ناحیه مرزی میدهد (انوری، ذیل واژه) و سنورنامهچه قراردادی که بین سران دو کشور بسته میشده است (همانجا). همچنین سنوردژ به معنی سرحد و فاصله دو ولایت ذکر شده و ریشه آن ترکی است (رامپوری، ذیل واژه).

مفهوم مرز به معنای امروزی آن و تشکیل کشور (State) پس از معاهده وستفاليا در سال ۱۶۴۸ میلادی در اروپا و بعداً در همه جهان مطرح شد. این معاهده که در پایان جنگهای سی ساله بین کاتولیکها و پروتستانها به امضا رسید، باعث تغییر پارادایم موجود در نظام بین‌المللی شد و نقطه پایانی بر حاکمیت ایالتها گذاشت. در نظام جدید، حاکمیت دولتها با مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شد (Okhonomia, pp.177-182). برخی محققین معتقدند که ایران هم در دوره صفوی وارد عصر جدیدی شد. میشل استاتیس میگوید این نکته که ایران جدید با سلسله صفویان در قرن شانزدهم میلادی آغاز شد، بطور عمومی پذیرفته شده است. وی سرزمین با مرزهای مشخص، استقرار دولت و حکومت و برخورداری از استقلال در امور داخلی و خارجی را سه ویژگی کشورهای مدرن برمیشمارد و مینویسد که ایران صفوی کم و بیش این سه ویژگی را بدست آورده بود. (Stathis, p.3)

پیش از عصر صفوی معاهدات بین سران حکومتها، شامل تبادل اسناد مرزی نبوده است. محمدبن‌هندوشاه نخبجوانی که در عهد جلایریان نمونه‌هایی از انواع و اقسام نامه‌های رایج در سطح حکومت و مردم عادی را در اثر خود درج کرده است، ذیل عنوان عهدنامه‌ها، سه نمونه از نامه‌های سلاطین را برای درخواست صلح و سه نمونه برای قبول آن ارائه میدهد که در هیچیک اثری از توافقه‌های مرزی دیده نمیشود (نخبجوانی، صص ۴۹۴-۴۸۴). اولین بار توافقه‌های مرزی ایران با عثمانی که در آن اسنادی مفصل حاوی جزئیات مرزهای دو طرف، مبادله شد، در دوره قاجارها و

در معاهده ارزنة الروم (۱۲۶۳ هـ.ق. / ۱۸۴۷ م.) بود. از دوره صفویه چنین اسنادی در دست نیست؛ بنابراین معاهدات صلح که عموماً متضمن تعیین مرز بین آنها بوده، به چه صورتی تهیه و امضا میشده است؟

در حالی که امپراتوری عثمانی در اروپا بویژه پس از معاهده وستفاليا، بتدریج با مفهوم جدید مرز آشنا میشد، در سمت شرق، اولین توافقیهای مربوط بسرحدات با ایران را در معاهده آماسیه تجربه کرد. این پیمان مهم سنگ بنای اولین مرزهای رسمی ایران در غرب بشمار میرود که مهمترین معاهدات بعدی، بر مبنای آن شکل گرفت و با تغییراتی ناچیز تا امروز هم باقی مانده است. این مقاله تلاش میکند روند تکاملی تهیه و مبادله اسناد مرزی را در دوره صفویه و در مورد مرزهای غربی بررسی کند.

مرزهای بی توافقنامه:

در دوره آق قوینلوها رود فرات در شبه جزیره آناتولی تا ورودش به بین‌النهرین و پس از الحاق به دجله، مرز غربی ایران بود که در مناطق شمالی، این سرزمین را از امپراتوری عثمانی و در مناطق جنوبی، از امپراتوری ممالیک جدا میکرد. (confederation, p.134) هر سه قدرت منطقه کم و بیش در پی توسعه سرزمینی، علیه یکدیگر بودند؛ درحالیکه هیچگونه توافق یا معاهده‌ای در مورد مرزها نداشتند. مسافران اروپایی که در آن زمان از مناطق مختلف این مرزها عبور کرده‌اند، جزئیات آن را توضیح داده‌اند (سفرنامه‌های ونیزیان، صص ۲۸۶ و ۱۳۳ و ۱۰۳ و ۹۳-۹۲ و ۵۸-۵۹). در دوره حکومت شاه اسماعیل (۹۳۰ - ۹۰۷ هـ.ق. / ۱۵۲۴ - ۱۵۰۷ م.) بنیان‌گذار سلسله صفوی هم که وارث مرزهای آق قوینلوها در غرب بود، هیچگونه توافق مرزی با همسایگان صورت نداد. در این دوره، پس از جنگ چالدران سرزمین آناتولی شرقی از ایران، جدا و به امپراتوری عثمانی ضمیمه شد (قاضی احمد قمی، ج ۱، صص ۱۳۷ - ۱۳۵) و با فروپاشی ممالیک مصر به دست عثمانیها (محمد شبارو، صص ۱۳۲ و ۱۲۴ و ۱۱۸)، آنها تنها همسایه غربی ایران شدند. چنین وضعیتی باعث ادامه نبردهای ایران و عثمانی در زمان شاه طهماسب اول و سلطان سلیمان قانونی در دوره بعدی شد که نتیجه آن هم جدا شدن بین‌النهرین و منطقه وان از ایران بود. (حسن روملو، صص ۳۳۱ - ۳۲۸ و طهماسب بن اسماعیل، ص ۵۶) امپراتوری عثمانی که برای بدست آوردن این مناطق هزینه‌ها و تلفات سنگینی متحمل شده بود، ناچار شد با به رسمیت شناختن حکومت صفویان بر ایران، اولین معاهده مرزی تاریخ ایران را که اسنادی از آن باقی مانده است، با طرف ایرانی در شهر آماسیه امضا کند (۹۶۲ هـ.ق. / ۱۵۵۵ م.). (Svanidze, p.2)

معاهده آماسیه:

آنچه از معاهده آماسیه در دست است، شباهتی به توافقه‌های مرزی دوره‌های بعدی ندارد. مهمترین سند موجود، نامه‌ای از سلطان سلیمان قانونی خطاب به شاه طهماسب صفوی است که در آن، ضمن ابراز احترام به شاه ایران، موافقت خود را با پایان جنگ و برقراری صلح اعلام کرده است، (غفاری فرد، ص ۲۲۱) اما در آن خبری از جزئیات مرزهای توافق شده نیست. از سوی دیگر، شواهد متعددی نشان می‌دهد که دو طرف در مورد مرزها توافق کرده‌اند و حتی از جزئیات آن خبر داده‌اند (اسکندریگ، ج ۲، صص ۹۴۹ - ۹۴۸؛ ج ۱، ص ۲۳۲). فقدان سندی که حاوی توافقات مرزی باشد، معاهده آماسیه را برای برخی از محققان در حاله‌ای از ابهام قرار داده است. (هوشنگ مهدوی، ص ۳۳) اما صرفنظر از شواهد تاریخی موجود، این معاهده بگونه‌ای بوده است که تا زمان پیمان زهاب، هرگاه دو طرف به توافقی رسیدند، مینا را همان قرار دادند:

«حقیقتاً اکثر حدود حالایی سمت آذربایجان به قراری که از کتب تواریخ معلوم میشود عبارت از حدود قدیمه دولتین علیتین اسلام است که در عهدنامه شاه طهماسب اول صفوی مغفور با سلطان سلیمان مورّخه به تاریخ الصلح خیر و همچنین در عهدنامه شاه عباس ماضی مبرور با سلطان عثمانی منعقد در سنه ۱۰۲۹ بین الدولتین مقرر بوده.» (جعفرخان مشیرالدوله، ص ۱۳۸)

سنورنامه شاه عباس - سلطان مراد سوم:

پیمان آماسیه در زمان سلطان محمد خدابنده صفوی از سوی عثمانیها نقض شد و آنها با استفاده از خلأ قدرت ناشی از رقابتهای سران قزلباش و ناتوانی شاه صفوی، ابتدا گرجستان و شیروان و سپس تبریز و آذربایجان و نهایتاً نهاوند را اشغال کردند (سلانکی، صص ۱۴۷ - ۱۴۶ و محمود بن افوشته‌ای نطنزی، صص ۱۷۷ - ۱۶۴). توافق بعدی هنگامی صورت گرفت که شاه عباس اول، تازه به قدرت رسیده بود و برای بیرون کردن ازبکها از شرق، به آرامش در مرزهای غربی، نیاز داشت (اسکندر بیگ، ج ۱، صص ۴۱۰ - ۴۰۹). در این توافق که براساس تعلق سرزمینهای اشغالی به عثمانیها صورت گرفت، دو تفاوت با صلح آماسیه مشاهده میشود؛ اول اینکه در نامه سلطان مراد سوم مبنی بر پذیرش صلح، برخلاف نامه سلطان سلیمان که نام شهر یا منطقه‌ای ذکر نشده بود، سلطان مراد با ذکر نام، بر تعلق تبریز، قراچه داغ، گنجه، قره‌باغ، شیروان، گرجستان، نهاوند، لرستان، و «لواحق و مضافات» آنها تأکید کرده بود (فریدون بیگ، صص ۲۵۲ - ۲۴۹)؛ نکته دوم ظهور اسنادی به نام

«سنورنامه» است که جزئیات نسبتاً دقیقی از خط مرزی دو طرف دارد. نمونه‌ای که نگارنده در جنگ احمد غلام یافته است، نشان میدهد که سرحد طرف تبریز از مراغه تا رود ارس، از چه روستاها، رودها و مناطقی میگذرد:

«... بیلاق صورلق در مراغه با کمال رضایت و اختیار ابتدای مرز تعیین شد. در ادامه، مرز از صورلق به بیلاق گلستان و از آنجا به ناحیه طیطابیه و سپس به قریه علی آباد امتداد یافت. در ادامه، مرز با راه هشترود که از نزدیکی قریه مذکور میگذرد همراه میشود تا به اوجان قدیمی که به جبهه‌خانه معروف است میرسد و از آنجا به نهر اوجان تا محل تلاقی آن با رود آجی‌سو و از آنجا تا روستای خواجه خوشنام میرود و از آنجا به طاغ ایلقلو و از آن طاغ به خان ملا یوسف و از خان مرقوم به طاغ چپق تورمز که این طاغ متصل میشود به بیلاق اشکنبر که ذکر شد. مرز سپس از طریق راهی که از کمور دره می‌آید به دیر گوگجه سلطان ایلنعه کند متصل میشود و از نهر مزبور به دربندی که معروف به دربند دلوکلوطاش میرود که متصل به رود ارس است خط مرزی سپس از دربند میگذرد و در نواحی متعلق به منطقه منجوان تعداد چند قریه این طرف نهر ارس که از قدیم تابع ایروان بوده...» (سنورنامه شاه عباس و سلطان مراد سوم، نسخه خطی، ش: ۳۴۵۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۵۷).

این سنورنامه را قراحسن استاجلو و بسطام آقا ترکمان به نمایندگی از ایران و جعفر پاشا، حاکم تبریز اشغالی از جانب عثمانیها، به همراه تعدادی دیگر از بزرگان دو طرف تهیه و امضا کرده بودند. (همانجا)

کمیسیون مشترک مرزی:

روال ذکر نام برخی شهرها و مناطق در نامه‌های سلاطین عثمانی در پیمانهای صلح بعدی ادامه یافت. هنگامی که شاه عباس اول موفق شد مناطق اشغالی را بازپس گیرد، توافقه‌های بعدی بر مبنای مرزهای معاهده آماسیه صورت گرفت. دو کمیسیون مشترک مرزی در سال ۱۰۲۲ هـ.ق. / ۱۶۱۳ م. برای تعیین مرزهای دو طرف در ناحیه آذربایجان و عراق عرب تشکیل شد که در مورد آذربایجان با موفقیت به انجام رسید و سنورنامه، تهیه و مبادله شد. اما در مورد عراق عرب تلاشها به شکست انجامید:

«نواب خاقان سنور آذربایجان را منوط به صلاح و کاردانی امیرگونه‌خان

بیگلربیگی چخورسعد کرده‌اند اما طرف بغداد را بعهدۀ مقرب‌الاحضرت مهدیقلی بیگ امیر آخورباشی جغتای مقرر فرمودند. چون از زمان مصالحه نواب خاقان رضوان مکانی [شاه طهماسب اول] مدتی مدید گذشته بود، اختلاف بسیار در آن واقع شده بود؛ بعضی قلاع و محال طرف عربستان و بغداد داخل سنور رومیه بود و تخلیه و تسلیم آنها از این طرف دشوار بود. این را مرعی داشته، آنچه در تصرف هر طرف بود واگذاشته سنور سرحد بر این طریق قرار دادند که دفع ماده خصومت و نزاع بالکلیه شود و امیرگونه‌خان به سلماس رفته پاشا نیز به آنجا آمده، تا دو ماه اوقات صرف کرده، سنور سرحد تعیین یافت. دستورنامه‌چه (سنورنامه‌چه) نوشته شده، به مهر محمدپاشا و سنجق بیگیان و اعیان رومیه رسانیده، به امیرگونه‌خان دادند و صورت آن را نیز به مهر امیرگونه‌خان و امرای قزلباش رسانیده، به محمدپاشا سپردند و از یکدیگر جدا شده، هر یک به ولایت خود رفتند.» (حسینی استرآبادی، ص ۲۰۴)

به این ترتیب معلوم میشود که تشکیل نوعی کمیسیون مشترک مرزی و تهیه سنورنامه در روند شکلگیری پیمانهای صلح بصورت روال درآمده بود. البته از این سند هم هنوز اثری بدست نیامده اما در رونوشت نامه‌ای که از شاه عباس اول وجود دارد، به آن استناد شده است. (نامه شاه عباس اول به وزیر اعظم سلطان مراد سوم، نسخه خطی ش ۳۴۵۵، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، برگ ۷۹)

ادغام سنورنامه در نامه سران:

در پیمان زهاب، سنورنامه و نامه سران دو طرف ادغام شد. پس از سقوط بغداد در سال ۱۰۴۸ هـ. ق. / ۱۶۳۸ م.، مصطفی پاشا وزیر اعظم عثمانی از سوی سلطان مراد چهارم مأمور مذاکرات صلح شد که تا آغاز سال بعدی هجری قمری بطول انجامید (صالحی، صص ۱۰۹-۱۱۴) و دو طرف بر سر مرزهای جدید توافق کردند که تقریباً منطبق بر مرزهای پیمان آماسیه بود. اینبار نامه‌های سلطان مراد چهارم و شاه صفی به یکدیگر، علاوه بر اعلام پایان نزاع و برقراری صلح، جزئیات توافقات مرزی را هم شامل میشد. اگر چه اصل این نامه‌ها اکنون وجود ندارد، اما رونوشت‌های متعددی از نسخه‌های فارسی و ترکی آن در کتابهای تاریخی بجا مانده از آن دوران و نیز در مجموعه‌ها و جنگهای خطی موجود در کتابخانه‌های ایران و ترکیه وجود دارد. (سنورنامه شاه صفی و سلطان مراد چهارم، نسخه خطی، ش ۳۴NK۴۹۷۶/۵، کتابخانه ملی آنکارا، صص ۸-۱۰):

«از حدود و سنور واقعه در سمت بغداد و آذربایجان محلّین موسوم به جسان و بادرای متعلّق به جانب همایون گردیده و بلوک مندلیج تا درتنگ که محلّ موسوم بسرمیل سنور درتنگ معین شده است، با صحاری واقعه در میان آنها به جانب همایون ما و کوهی که در قرب آن واقع است به آن طرف باقی مانده و میل باشی سنور شده ...» (از ترجمه نامه سلطان مراد چهارم به شاه صفی، جعفرخان مشیرالدوله، صص ۸۰ - ۷۹).

«جسان و بادرای متعلّق به پادشاه روم دارد. قصبه مندلیج الی درتنگ که سنور درتنگ سرمیل است، صحرای آن از پادشاه روم و کوه تعلّق به دودمان خلافت‌نشان دارد. درتنگ و درنه که سنور آن سرمیل است تعلّق به پادشاه روم دارد... زلم کوهی که در بالای قلعه زلم است و به زلم نگاه میکند از منسوبان پادشاه روم است و قلعه اورمان و دهکده‌های توابع از خاقان همایون اشرف است ...» (ازنامه شاه صفی به سلطان مراد چهارم، اصفهانی ص ۲۷۰).

در این معاهده، اولین بار تقسیم طوایف مرزنشین هم دیده میشود، بطوریکه ضیاءالدین و هارونی از شاخه‌های ایل جاف به عثمانی، و بیره و زردونی به ایران تعلّق گرفت. همچنین تخریب برخی استحکامات نظامی مرزی بمنظور تأمین امنیت بیشتر در پیمان زهاب ذکر شده است (قلعه‌های قطور، ماکو و مغازبرد) و این مورد در معاهده آماسیه هم (قلعه قارص) سابقه داشت (همانجا). در منابع فارسی این نامه‌ها به «سنورنامه»، و در منابع ترکی به «صورت مصالحه» شهرت یافته است.

روال ادغام سنورنامه در نامه سلاطین را در توافقنامه سلطان احمد عثمانی و اشرف افغان، حاکم وقت اصفهان هم مشاهده میکنیم (مجموعه معاهده سی، صص ۳۱۵ - ۳۱۳). پیمان زهاب پس از دوامی نود ساله، با سقوط اصفهان بدست محمود افغان، از سوی عثمانیها نقض و نواحی غربی ایران اشغال شد (استرآبادی، ص ۱۶ و حزین، صص ۵۶ - ۵۵). اشرف افغان که جانشین محمود شده بود، در سال ۱۱۳۸ هـ.ق. / ۱۷۲۶ م. موفق شد سپاهیان عثمانی را در دشت فراهان شکست دهد (فلور، صص ۱۹ - ۱۸) و مذاکرات بعدی دو طرف منجر به امضای موافقتنامه‌ای شد که برای اشرف به رسمیت شناخته شدن بعنوان شاه ایران از سوی عثمانیها و برای عثمانیها، الحاق مناطق اشغالی بسرمینهای خود را در پی داشت (استرآبادی، ص ۱۸). این پیمان هم به‌سیاق پیمان زهاب، در قالب نامه سلطان عثمانی به اشرف افغان شکل گرفت که حاوی جزئیات مرزی (سنورنامه) بود:

«... آنچه که با لشکر خود طوعاً یا کره‌اً تسخیر کرده‌ایم عبارت است از همدان و کرمانشاهان و اردلان و لرستان فیلی و یزدجرد و سلطانیّه و زنجان و ابهر و طارم علوی و از طرف یزدجرد و طارم علوی و ارنجه آنچه میان آنها از قصبه‌ها و روستاها و نواحی و اراضی و کوه‌ها و صحراها و تپه‌ها، چه آباد و چه خراب، و در جانب تبریز آنچه از قلعه‌ها و بقعه‌ها واقع است و در جانب گنجه و تفلیس و ایروان آنچه به قبضه تسخیر درآمده... همه در تصرف دولت ما باقی میماند» (مجموعه معاهده سی، معاهده سلطان احمد سوم با اشرف افغان، صص ۳۱۵-۳۱۳).

در این معاهده برای اولین بار سخن از علامتگذاری مرزها به میان آمده است: «پس از آنکه بواسطه علامتگذاری، مرزها قطعی و مشخص شد، هیچگونه دخل و تصرفی از طرفین که مغایر حدود نامه‌ها و شرایط آن باشد، حتی به اندازه یک وجب صورت نخواهد گرفت». (همانجا)

هنگامی که نادر مقتدرانه سرزمینهای اشغالی ایران را از عثمانیها بازپس گرفت و در نبردهایی متعدّد آنها را شکست داد، (مستوفی، صص ۱۶۶-۱۶۱ و استرآبادی، صص ۲۶۵-۲۳۱) بار دیگر همسایه غربی به مرزهای طبیعی دو طرف که پس از یک و نیم قرن نبرد و کشمکش در معاهده زهاب تثبیت شده بود، رضایت داد. در پیمان نهایی صلح نادر شاه با عثمانیها که در کردان کرج به امضا رسید، چون دو طرف مرزهای توافقنامه زهاب را پذیرفتند، دیگر جزئیات مرزی را در مکاتبات دو طرف یا صلحنامه‌ها تکرار نکردند (مجموعه معاهده سی، ذیل معاهده نادرشاه با سلطان محمود عثمانی، ص ۳۲۰). مصطفی نظیف، سفیر اعزامی عثمانی به ایران که مأمور مذاکرات صلح بود، در گزارش مأموریت خود جزئیاتی را از چگونگی توافق در مذاکرات و تهیه متن آن توضیح داده است:

«بعد از گفتگو و بحثهای گوناگون موارد مقتضی در آن تسوید (متن توافق) جرح و تعدیل شد و بصورتی مطابق دستور و فرمان ولی نعمتها صورت نظام یافت. آنگاه جناب مهدی خان (استرآبادی) هم صلحنامه‌ای را که معیرخان از طرف نادرشاه به ما خواهد داد، مطابق متن نوشته شده چاکر تسوید کرد. در دو مجلس نیز درباره این متن با مقدمات نرم و ملایم، تهذیب و تنقیح لازم بعمل آمد. به عون و عنایت الهی مجموعاً با پنج جلسه گفتگو کار صلح انجام و پایان یافت و صلحنامه‌های دو طرف به تاریخ روز هفدهم شعبان (۱۱۵۹ هـ. ق. / ۱۷۴۶ م.) پاکنویس شد». (ریاحی، صص ۱۹۳-۱۹۲)

نتیجه:

سنورنامه یا سنورنامهچه آنگونه که در اولین صلح شاه‌عبّاس اول با سلطان مراد سوم نشان میدهد، سندی جدای از نامه سران دو طرف مبنی بر پایان جنگ و برقراری صلح بوده است. از آنجا که در نامه‌های سلطان سلیمان قانونی و شاه طهماسب اول بهنگام صلح آماسیه هم ذکری از جزئیات توافق‌شده مرزی به‌میان نیامده است، به‌قرینه میتوان احتمال داد در آن مورد هم سنورنامه‌ای تهیه شده باشد که اکنون اثری از آن در دست نیست. توافقه‌های بعدی شاه عبّاس با سلاطین عثمانی، نشانه‌های بیشتری از تهیه سنورنامه دارد. منابع مختلف، تشکیل کمیسیون مشترک مرزی و تهیه سندی حاوی جزئیات مرز را گزارش داده‌اند. از پیمان زهاب به بعد سنورنامه در نامه‌های سلاطین ادغام شد و این روال تا حاکمیت افغانها بر اصفهان و سلطنت نادر ادامه یافت.

منابع:

- استرآبادی، میرزا مهدی، *تاریخ جهانگشای نادری*، مقدمه عبدالعلی ادیب برومند، انتشارات سروش و نگار، تهران، ۱۳۷۰.
- اسکندر بیگ، ترکمان، *عالم آرای عباسی*، ج اول، زیر نظر ایرج افشار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲.
- اصفهانی، محمد معصوم بن خواجگی، *خلاصه‌السییر*، زیر نظر ایرج افشار، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۸.
- انوری، حسن، *فرهنگ فشرده سخن*، ج دوم، سخن، تهران، ۱۳۸۲.
- تکمیل همایون، ناصر، *گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین*، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
- حسن روملو، *احسن التواریخ*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹.
- حسینی استرآبادی، سید حسین بن مرتضی، *از شیخ صفی تا شاه صفی*، به‌کوشش احسان اشراقی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۶.
- رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین، *غیاث‌الغیاث*، به‌کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- ریاحی، محمّدامین، *سفارتنامه‌های ایران*، توس، تهران، ۱۳۶۸.
- سفرنامه‌های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، خوارزمی، تهران، ۱۳۴۹.
- سلانیک، مصطفی افندی، *تاریخ سلانیک*، مطبعه عامره، استانبول، ۱۲۸۱ هـ.ق.
- سنورنامه شاه صفی و سلطان مراد چهارم*، بخش خطی کتابخانه ملی آنکارا، ش ۳۴NK۴۹۷۶/۵.
- سنورنامه شاه عبّاس و سلطان مراد سوم*، نسخه خطی جنگ احمد غلام، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۴۵۵.
- صالحی، نصرالله، «رویارویی ایران و عثمانی بر سر بغداد (۱۰۴۸ - ۱۰۴۹ هـ.ق. / ۱۶۳۸ - ۱۶۳۹ م.)»، علل و نتایج»، فصلنامه مطالعات و تحقیقات تاریخی، ش پانزدهم، بهار ۱۳۸۶.
- طهماسب بن اسماعیل، *تذکره شاه طهماسب*، مقدمه و فهرست اعلام: امرالله صفری، چاپ دوم، انتشارات شرق.
- غفاری فرد، عباسقلی، بررسی مجموعه فریدون بک (منشآت السلاطین)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران،

- گروه تاریخ، به راهنمایی دکتر احسان اشراقی، ۱۳۵۶.
- فريدون بيگ: منشآت السلاطين، استانبول، ۱۲۷۵ هـ.ق.
- فلور، ویلم، اشرف افغان در تختگاه اصفهان (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، توس، تهران، ۱۳۷۶.
- قمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین الحسینی، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۹.
- محمد بن هندو شاه نجوانی، دستورالکتاب فی تعیین المراتب، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، جزء اول از جلد یکم، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی، مسکو، ۱۹۶۴ م.
- محمد شبارو، عصام، دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام، ترجمه شهلا بختیاری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۰.
- محمود بن افوشتهای نطنزی، نقاوة الآثار فی ذکر الاخيار، به اهتمام احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
- مستوفی، محمد محسن، زبلة التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، موقوفات افشار، تهران، ۱۳۷۵.
- مهندس باشی (مشیرالدوله)، میرزا سید جعفرخان، رساله تحقیقات سرحدیه، با اهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸.
- میرحیدر، دره، اصول و مبانی جغرافیای سیاسی، سیمرغ، تهران، ۱۳۴۷.
- نامه شاه عباس اول به وزیر اعظم سلطان مراد سوم، نسخه خطی جنگ احمد غلام، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۴۵۵.
- ناشناس، مجموعه معاهدات سی، نشر حقیقت، استانبول، ۱۲۹۴ هـ.ق.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵.
- Okhonomia, Stephen: "State With out Borders: Westphalia Territoriality under Threat", J Soc Sei, 24 (3): 177 – 182 (2010).
- Stathis, Michael: "The Safavids and The Beginning of the Modern Iranian Nation and State", Annual Meeting of the Western Political Science Association – Seattle, Washington, 1999.
- Svanidze, Mikhaeil: "The Amasia Peace Treaty Between Ottoman Empire and Iran (June 1, 1555) and Georgia", Bultan of the Georgia National Academy of Sciences, Vol 3, No. 1, 2009.
- Woods, Jhon E: *Aqqyunlu Clan, Confederation, Empire*. Bibliothca, Mineapolis and Chicago 1976.



سنورنامه شاه صفی و سلطان مراد چهارم
(بخش خطی کتابخانه ملی آنکارا، ش ۴۹۷۶/۵ NK۳۴، ص ۹)



سنورنامه شاه عباس اول و سلطان مراد سوم
(نسخه خطی جنگ احمد غلام، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۳۴۵۵، برگ ۵۷)